

The concept of the constitution in the minds of constitutional experts Iran

(Type of Paper: Research Article)

Ali Daraei ^{1k}, Ali Mashhadi ², Sedigheh Gharalghi ³

Abstract

Constitutionalism in recent centuries has sought to establish the constitution with new goals. In this sense, constitutionalism gives the constitution a modern meaning and content. Based on this, it is very important to know what perceptions the authors of the constitution had on concept and content of the constitution in 1979. Therefore, relying on descriptive-analytical methods, the authors have tried to explain the theoretical foundations of constitutionalism by extracting, explaining, and describing the details of the 1979 negotiations. These perceptions are: reductionist, Islamist or a variety of perceptions of Islamic government, value-oriented, idealistic, content-oriented or legal and modern, cosmopolitan, and task-oriented. The basic premise of this article is based on the fact that it seems that there has been a multiplicity of interpretations of the concept and content of the constitution in the minds of constitutional experts in 1979. In other words, among the various views in the Assembly of Experts for Constitution, the ideological and revolutionary views have prevailed, because in addition to legal readings, these non-legal readings also stood out in this force. On the other hand, the product of the attitude of constitutional experts in the texts approving the constitution was often a legal and modern interpretation, although the value-oriented interpretation was evident in the preamble to the constitution.

Keywords

History of Constitutional Rights, Constitutional Experts, Concept of the Constitution, Content of the Constitution, Details of the Negotiations.

1. MA. in Public Law, Faculty of Literature and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran
(Corresponding Author). Email: ali66.daraee93@gmail.com

2. Associate Prof., Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

3. Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

Received: April 26, 2020 - Accepted: January 25, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مفهوم قانون اساسی در اندیشه خبرگان قانون اساسی ایران

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

علی دارایی^{۱*}، علی مشهدی^۲، صدیقه فارلقی^۳

چکیده

قانون اساسی‌گرایی در سده‌های اخیر در پی آن بوده است که قانون اساسی را با اهداف نوین بنیانگذاری کند. بدین اعتبار، قانون اساسی‌گرایی مفهوم و محتوایی مدرن به قانون اساسی می‌بخشد. تنظیم و تحدید قدرت سیاسی از طریق تعیین نهادهای حکومتی و تحدید اختیارات و صلاحیت‌های مقامات مقرر و نیز تصریح و تضمین حقوق و آزادی‌های بشری مفهوم و محتوای قانون اساسی را می‌سازند. بر این پایه، بسیار مهم است که بدانیم نگارندگان قانون اساسی در مقطع ۱۳۵۸ که خود مأمور و وکیل ملت در امر تقنین اساسی بودند، چه برداشتهایی از مفهوم و محتوای قانون اساسی داشتند، چراکه این موضوع در خصوص تصویب‌کنندگان قانون اساسی اهمیتی فراوان دارد. از همین رو، نویسندگان با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به‌گونه کتابخانه‌ای کوشیده‌اند نخست با تشریح مبانی نظری قانون اساسی‌گرایی و محتوا و مفهوم قانون اساسی، شش برداشت از درون مشروح مذاکرات ۱۳۵۸ استخراج و تبیین و توصیف کنند؛ این برداشتها عبارت‌اند از: برداشتهای تقلیل‌گرا، اسلام‌گرا یا تنوع برداشتها از حکومت اسلامی، ارزش‌گرا، آرمان‌گرا، محتواگرا یا حقوقی و مدرن، جهان‌گرا و تکلیف‌گرا. فرض اساسی این مقاله بر این مبناست که به‌نظر می‌رسد تعدد و تشتت در برداشت از مفهوم و محتوای قانونی اساسی در اندیشه خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ وجود داشته است. بدین‌معنا که در میان دیدگاه‌های متعدد در مجلس خبرگان قانون اساسی، دیدگاه ایدئولوژیک و انقلابی غلبه داشته است، چراکه علاوه بر قرائت‌های حقوقی، قرائت‌های غیرحقوقی مزبور نیز در این قوه پررنگ و چشمگیر می‌نمود. از طرف دیگر، ماحصل نگرش خبرگان قانون اساسی در متون تصویبی قانون اساسی اغلب برداشت حقوقی و مدرن بود، اگرچه برداشت ارزش‌گرا در مقدمه قانون اساسی مشهود بود.

کلیدواژگان

تاریخ حقوق اساسی، خبرگان قانون اساسی، مفهوم قانون اساسی، محتوای قانون اساسی، مشروح مذاکرات.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز و کارآموز مرکز وکلای قوه قضائیه، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: ali66.daraee93@gmail.com
۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

مقدمه

لازمه وضع قانون اساسی، برقراری ارتباط معنایی و محتوایی آن با حاکمیت قانون است، زیرا آن طور که می‌دانیم، هر دو به‌طور کلی در پی تحقق یک مهم‌اند: تحدید و تنظیم قدرت و ارکان آن و تعیین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی (see: Woolf, 2004: 317-330)؛ همان‌گونه که خواست جنبش‌های قانون اساسی‌گرای بوده است (قاضی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۷). از این دو کارویژه در مبانی نظری حاکمیت قانون به‌ترتیب با عناوین برداشت شکلی و ماهوی یاد می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۶۲). در این زمینه دستورگرای از پیامدها و کارکردهای حقوقی حاکمیت قانون محسوب می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۷۰-۶۶). این رویکرد به‌ویژه در ارتباط با قانون اساسی که پیوند وثیق و پیوسته‌ای با مفهوم و مفاد آن برقرار می‌کند، اهمیت فراوان دارد.

هنوز از تصویب و تدوین نخستین قانون اساسی ایران در عهد مشروطیت با همه کس و قوس‌هایش هفتاد و دو سال نگذشته بود (گرگی ازندریانی و مرادخانی، ۱۳۹۲: ۱۷۱) که دومین قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ در مجلس بررسی نهایی خبرگان قانون اساسی مدون و از طریق همه‌پرسی مصوب شد. قانون اساسی واپسین برخلاف تشریفات رسمی قانون اساسی نخستین، مشروعیتی دموکراتیک‌تر دارد. این مشروعیت هم از منظر راهیابی خبرگان قانون اساسی به مجلس خبرگان (برگزاری انتخابات) و هم از منظر خروجی این نهاد مؤسس (تصویب قانون اساسی جدید به طریق همه‌پرسی) متبلور شد. قانون اساسی نخستین، سامان تنظیم قدرت سیاسی و تعیین و تحدید نهادهای سیاسی و پیش‌بینی حق‌ها و آزادی‌های مردم را با محوریت سیستم سلطنت مشروطه پی‌ریزی کرده بود، اما قانون اساسی واپسین در تکاپوی به صدر نشانیدن همان هدف غایی با محوریت بنیانگذاری نظام دینی بود، زیرا با تحقق حاکمیت قانون اساسی نظم حقوقی جدیدی در دو دوره مشروطه و ۱۳۵۷ ایجاد شد (مرکز، ۱۳۹۴: ۲۰۶) و این نظم حقوقی همگام با تغییرات اجتماعی (متجدد یا مجدد) در عین حفظ ثبات اولیه قانون به پیش می‌رود (گرگی ازندریانی و جهان‌بین، ۱۳۹۵: ۸۴).

معمولاً اثر شرایط انقلابی یا بر کل قانون اساسی واقع می‌شود یا بخش‌هایی از آن با اصلاحاتی متحول می‌شوند. برای مثال این وضعیت در برهه‌هایی از تاریخ حقوق اساسی فرانسه مشاهده می‌شود (1-29: 2009 et Beaud, 1989: 132 Khadhar)، اما با وقوع انقلاب ۵۷ با توسل به شیوه نمایندگی کل قانون اساسی مشروطه دستخوش نسخ و ابطال شد (میرزایی، ۱۳۹۲: ۶۴). بر این پایه، با فروپاشی نظام سابق شخصیت قانون اساسی آن بی‌اعتبار شد و ارتباط این قانون با حکومت پیشین زایل شد.

تحقیق و تدقیق در مشروح مذاکرات قانون اساسی ۵۸ به‌عنوان یک سند تاریخی در تاریخ حقوق اساسی ایران و متن مکتوب و مدون با ارزش حقوقی برای تفسیر قانون اساسی از بسیاری

از زوایا، کمتر در محافل و مجامع علمی صورت گرفته است. در حالی که باید بیش از اینها در متن مشروح مذاکرات قانون اساسی پژوهش و تتبع انجام گیرد. بدین سان، شوربختانه تحقیقاتی در زمینه دیدگاه‌های خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ به مفهوم و محتوای قانون اساسی و نیز اینکه خبرگان قانون اساسی در مقام واضعان قانون اساسی چه تلقی‌ها و قرائت‌هایی از قانون اساسی داشته‌اند، صورت نگرفته است. هر چند پیشینه تحقیق در خصوص قانون اساسی ۱۳۵۸ فقیر است، اما تحقیقات زیادی در مورد مفهوم قانون اساسی مشروطه انجام گرفته است. گرجی و مرادخانی به تفصیل مفهوم قانون اساسی را در دوران مشروطه کاویده‌اند. آنان نشان دادند که چگونه مفهوم قانون اساسی از خلال گفت‌وگوها و جدال‌های روشنفکران و فقهای دوران مشروطه سر برآورد و به صورت متن مصوب مجلس شورای ملی اول متجلی شد (گرجی از ندریانی و مرادخانی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). افزون بر این، سلطانی به بررسی مفهوم برابری در قانون اساسی مشروطیت پرداخت و ریشه‌های فقهی این مفهوم را ارزیابی و در اصل ۸ متمم نشان داد (سلطانی، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۰). ایشان در مقاله‌ای دیگر به طور تطبیقی مفهوم برابری در مقابل قانون را در مشروطیت ایران و آلمان ۱۸۴۹ بررسی و از این طریق وجوه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دوره مزبور را بیان کرده است (سلطانی، ۱۳۹۸: ۲۳). بنابراین درباره نگرش خبرگان قانون اساسی به مفهوم قانون اساسی ۱۳۵۸ تاکنون پژوهشی انجام نگرفته، اگرچه در خصوص مفهوم قانون اساسی در عصر مشروطه تحقیقات زیادی متجلی شده است. نوآوری موضوع مقاله حاضر نسبت به تحقیقات قانون اساسی مشروطه افزون بر بررسی تاریخی در دو دوره متفاوت، گستره گوناگونی و تنوع برداشت‌های خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ از مفهوم قانون اساسی است. تنها اشتراک تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین، مرکزیت مفهومی و استمرار موضوعی مقالات از منظر تاریخی است.

مطالعه مجلدهای مشروح مذاکرات، زوایایی از تاریخ تصویب قانون اساسی ایران در سال ۵۸ را روشن کرده و از اصول اختلافی آن رفع ابهام و اجمال می‌کند و از این طریق مورد نقد و بررسی حقوقی قرار می‌گیرد. بی‌شک این امر به شناخت تاریخ حقوق اساسی کشور کمک شایانی می‌کند. بر همین اساس، نگاهی امروزی به بستر این رویداد و پدیده حقوقی گذشته و نیز دیدگاه‌های خبرگان قانون اساسی می‌تواند ما را در شناخت نظام حقوقی ایران و پایه‌گذاران و کارگزاران آن یاری رساند تا بتوانیم با نگرش و گذری در سابقه بررسی و تصویب قانون اساسی، چشم‌انداز نظام حقوقی و آینده قانون اساسی را بیشتر و بهتر بنگریم. به کلامی صریح‌تر، با نگاه و سیری در یکی از گذرگاه‌های تاریخ حقوق اساسی کشور می‌توان نقاط قوت و ضعف، لغزش‌ها و ثبات‌ها و نیز علل کارآمدی یا ناکارآمدی یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری حقوق اساسی ایران را بهتر شناخت. با این حال، لازم است در راستای شناخت قرائت‌های تقنین‌گران اساسی از مفهوم و محتوای قانون اساسی، به تأثیر مقامات سیاسی وقت در سال ۱۳۵۸ مانند رهبر انقلاب و اعضای دولت موقت و... که دیدگاه‌های آنان در مجلس خبرگان

قانون اساسی قرائت شد، پرداخت، زیرا افزون بر نقش اشخاص و جریان‌های دخیل در تدوین قانون اساسی (گرگی ازندیانی و رضایی، ۱۳۹۳: ۵۳)، گوناگونی برداشت‌ها از قانون اساسی و نیز انطباق یا تعارض دیدگاه‌های مذکور با مفهوم و محتوای قانون اساسی مشخص می‌شود.

مسئله بنیادین و مهمی که نویسندگان را بر آن داشته است در تحلیل اندیشه خبرگان قانون اساسی قلم‌ها را بجنبانند، وجود تکثر و تفاوت‌هایی است که در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی در خصوص مفهوم و محتوای قانون اساسی به چشم می‌خورد. به باور نگارندگان، به‌نظر می‌رسد ظهور این تعدد و بعضاً تشتتی در کلیت نگرش خبرگان قانون اساسی به مفهوم قانون اساسی ریشه دارد. تبیین و تحلیل چنین امر اساسی و بااهمیتی به ما در شناخت و هضم برداشت‌های متنوع و متفاوتی درباره مفهوم قانون اساسی میان اندیشمندان سیاسی و حقوقی و نیز درک دیدگاه‌ها و نوع عملکرد سیاستمدارانی که از قانون اساسی برخاسته‌اند، یاری می‌رساند.

هدف اساسی نگارندگان پژوهش حاضر، این است که نگرش خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ که خود نماینده و وکیل ملت در امر تقنین پیمان نویند میان ملت و دولت بودند، به مفهوم و محتوای قانون اساسی چگونه بوده است و چه برداشت‌هایی از آن در منظومه فکری مجلس خبرگان قانون اساسی وجود داشته است؟ آیا تلقی‌هایی یکسان یا دوگانه یا چندگانه از مفهوم و محتوای قانون اساسی در سر داشتند؟ زیرا از منظر دستورگرایی بسیار مهم است که بدانیم، شناخت و قرائت‌های واضعان قانون اساسی جدید از مفهوم و محتوای قانون اساسی چگونه نگرش‌ها و برداشت‌هایی بوده است؟ چراکه این موضوع در امر تقنین‌گری اساسی اولویتی دوچندان دارد. بر همین مبنا، موضوع مذکور از اهمیت ویژه‌ای در قلمرو حقوق اساسی ایران معاصر برخوردار است، زیرا این برداشت‌ها منبعی بسیار مهم در فهم کلیت قانون اساسی امروز و نیز اصول آن محسوب می‌شود.

تمرکز اصلی تحقیق بر آرای خبرگان قانون اساسی است که در میان آنها بیانیه‌ها و سخنان شخصیت‌های انقلابی-سیاسی وجود دارد. بدین منظور، با استمداد از روش توصیفی-تحلیلی و با به‌کار گرفتن شیوه جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای، نخست، مبانی نظری قانون اساسی‌گرایی و اهداف محتوایی قانون اساسی بررسی شده، سپس نگرش‌های خبرگان قانون اساسی به مفهوم و محتوای قانون اساسی در قالب برداشت‌های گوناگون ارزیابی شده است.

قانون اساسی‌گرایی و مفهوم و محتوای قانون اساسی

امروزه اصل قانون اساسی‌گرایی به معنای کنش‌های سیاسی و حقوقی که در پی تکوین و تصویب قانون اساسی‌اند، از اساسی‌ترین اصول حقوق عمومی شمرده می‌شوند (گرگی ازندیانی، ۱۳۹۰: ۲۰۸). با وجود این، از دورانی که (سده‌های هفدهم و هجدهم) جنبش‌هایی

به منظور دستیابی به تدوین میثاقی ملی به نام قانون اساسی شکل گرفت و به حرکت و تکاپو افتاد، بی‌گمان در پی اهدافی بودند تا جنبش مشروطه‌گرایی را به ثمر برسانند. مهم‌ترین آن اهداف یا به قولی گوهر آنها امری جز حاکمیت قانون نبود. تا جایی که این مهم در حقوق امروزی به‌عنوان نظریهٔ چیره‌ای بر حقوق اساسی مطرح شده است (گرگی، ۱۳۸۸: ۲۵۷). به تعبیری دیگر، هدف غایی دستورگرایی با ماهیت حکومت قانون عجین شده است و ارتباطی ناگسستنی میان این دو مقوله وجود دارد. در این زمینه جنبش دستورگرایی علاوه‌بر آنکه از طریق حکومت قانون اساسی، دولت‌های مداخله‌گر و خودکامه را حقوقی و نظام‌مند ساخت، سیاستگذاری عمومی را نیز در حوزه‌های گوناگون سیاسی و اقتصاد و فرهنگ و... محقق ساخت (رضایی و رضوانی‌فر، ۱۳۹۸: ۱۰).

اعمال قانون از دیرباز در تاریخ باستان ایران و یونان مورد توجه حکما و علما بوده و به‌عنوان مبنایی برای عمل حاکمان و دادرسان درک می‌شده است. به‌خصوص فلاسفه به‌ویژه افلاطون و ارسطو بر اعمال و تأثیر آن تأکید جدی داشتند. از منظر آنان دادرسان و حاکمان خدمتکاران قانون‌اند و قانون مناسب باید حکومت کند و نه فرد، چون تبعیت از قانون از معیارهای بنیادین حکمرانی خوب محسوب می‌شد (کلی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴). این مفهوم در سده‌های پیوسته معنای خود را داشت و بر لزوم برقراری آن تأکید می‌شد تا اینکه در سدهٔ بیستم با وقوع انقلاب‌های دموکراتیک و جنبش‌های قانون اساسی‌گرایی به مفهوم تحدید و تفکیک قدرت سیاسی و برقراری حقوق بشر بر حکومت قانون ارزش و مقبولیت روزافزونی پیدا کرد (کلی، ۱۳۸۸: ۵۹۲). جنبش‌های قانون اساسی‌گرایی در اندیشهٔ مقید کردن نظام‌های یکه‌تاز استبدادی به قانون و مفاهیم درونی آن بودند تا از این مسیر قلمرو قدرت پیشرونده و گستردهٔ آن نظام‌ها را محدود کنند. تعیین چنین حدودی جز از طریق تصریح و مقرر کردن چارچوب اختیارات و وظایف فرمانروایان و نهادهای حکومتی و نیز پیش‌بینی و تضمین حق‌ها و آزادی‌های بشری در قانون اساسی که توسط متخصصان و وکلای ملت تحت هر نام و در جایگاه قوهٔ مؤسس تدوین می‌شود، امکان‌پذیر نخواهد بود. از همین رو، طریق مذکور با تحدید قدرت سیاسی، تعیین همهٔ سازمان‌های سیاسی و مقامات آنها و نظارت مستمر و قدرتمند بر آنان توسط نهادهای پیش‌بینی‌شده و نیز تعیین و تضمین حقوق و آزادی‌های ملت به‌دست می‌آید. بنابراین، قانون اساسی ملتزم به حاکمیت قانون همواره در اعمال و جست‌وجوی چنین وجوه ارزشمندی است (گرگی ازندریانی و رحمتی‌فر، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱).

از منظری کلان، قانون اساسی از آنجا که ساختارهای حکومت و نهادهای اساسی را پایه‌ریزی می‌کند، سلسله‌ای از اصول، معیارها و سازوکارهای حاکمیتی را تعریف می‌کند و تمامی دستگاه‌های حکومتی را انسجام می‌بخشد، به صلاحیت‌ها و تکالیف مقامات دولتی (به معنای عام)، ترتیب می‌دهد، و بر همین مبنای کارکردی تأسیسی دارد. اما از زاویه‌ای دیگر، قانون اساسی

به سبب اینکه مدیریت دولت و جامعه را نظم و تنسيق می‌دهد، حصارى بر دایره وسیع قدرت نامحدود ترسیم می‌کند، محدودیت‌هایی بر اختیارات مقامات عمومی اعمال می‌کند، حق‌ها و آزادی‌های مردم را شناسایی می‌کند، استفاده و اجرای آنها را تأمین و تضمین می‌کند، اهداف کاربست حق‌ها و آزادی‌های شهروندی را مشخص و معین می‌کند و به تدریج این حقوق را ارتقا می‌بخشد، دارای کارکردی تنظیمی است. بر این پایه، به منظور تحقق و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی، باید در قانون اساسی مقرر و تنظیم و تضمین شوند و هرگونه تصمیم‌گیری و وضع قانون و آیین دادرسی باید مطابق آزادی‌ها و حقوق افراد اتخاذ شود و انجام گیرد. با این حال، با مدرن شدن جوامع معاصر، هرچند به اهداف تحدید قدرت و مشروطه‌گرایی عنایت می‌شود، توجهات به استقرار و وجود مستمر حاکمیت قانون اساسی که بر پایه آزادی‌ها و حقوق بشر تأسیس شده باشد، افزایش یافته است. و الا تصویر تفکیک و تنظیم قدرت سیاسی و نیز انتفاع مردم از آزادی‌ها و حق‌های انسانی برخلاف قاعده گفته شده، ترسیم خواهد شد. در حقیقت، لب کلام و سنگ زیرین محتوای قانون اساسی تنظیم و تحدید اقتدار سیاسی از یک طرف و تصریح و تضمین حق‌ها و آزادی‌های بشری ملت است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۷۷).

نگرش‌های نویسندگان قانون اساسی در بوته تبیین و تحلیل موضوع

در توضیح و تفهیم مفهوم قانون اساسی گفتیم که جنبش‌های مشروطه‌خواهی و صاحب‌نظران معتقد به وضع قانون اساسی، در صدد تحدید قدرت و تعیین نهادهای سیاسی و صلاحیت‌های آنها از یک سو و تعیین و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم از سوی دیگر بوده‌اند. روشن است که تعریف مذکور از قانون اساسی ماهیتی حقوقی دارد. از طرف دیگر، در پشت هر متن قانون اساسی مبانی فکری و ارزش‌های فلسفی خاصی نهفته است، اما مطالعه و ارزیابی سخنان مقننان اساسی در مجلس مؤسس نشان می‌دهد که علاوه بر بیان نگرش منطبق با مفهوم و محتوای قانون اساسی، در تلاش بودند تا بیشتر دیدگاه‌ها و خواست‌های انقلابی-سیاسی-فقهی خود را در راستای به ثمر نشاندن آرمان‌های انقلاب با تفسیر خاص خود وارد قانون اساسی جدید کنند. به تعبیری دیگر، خبرگان قانون اساسی با اتخاذ مواضع خاصی که مقتضای عصر انقلاب ۱۳۵۷ بود، تا حدودی از مفهوم و محتوای حقوقی و مدرن قانون اساسی دور شدند و قرائت‌هایی متشتت و متفاوت از مفهوم متجدد و حقوقی قانون اساسی جلوه‌گر ساختند. در ادامه خواهیم دید، علاوه بر آنکه برداشت‌های گوناگونی از مفهوم و محتوای قانون اساسی در منظومه فکری خبرگان قانون اساسی وجود دارد، قرائت‌های بعضاً منطبق یا ناسازگار با اهداف قانون اساسی‌گرایی و محتوای قانون اساسی یا خارج از حیطه مفهومی قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی ابراز یافته است. نگارندگان نگرش‌های متعددی را از دل مشروح مذاکرات ۱۳۵۸ استخراج و تبیین کرده‌اند که در

ادامه می‌آید. طبیعتاً اغلب برداشت‌ها در اشکال مختلف در متن مقدمه و اصول قانون اساسی جلوه‌گر شدند که در پایان هر برداشت خاص بیان خواهند شد.

۱. برداشت تقلیل‌گرا

برداشت تقلیل‌گرا شناخت جامعی از مفهوم و محتوای قانون اساسی ندارد و به بیان حداقل‌های الزامات قانون اساسی اکتفا می‌کند. در چنین برداشتی درج بعضی مفاهیم ضروری و اساسی قانون اساسی در متن قانون اساسی لازم نیست. به دیگر سخن، معتقدان این برداشت، شناختی نازل و نسبی از مفهوم قانون اساسی دارند، زیرا مفهوم جدید قانون اساسی مشتمل بر تنظیم و تحدید قدرت سیاسی، تعیین نهادهای لازم و محدودهٔ صلاحیت آنها از یک طرف و تصریح و تضمین حقوق و آزادی‌های متکثر شهروندان است. البته همان‌طور که خواهیم دید، چنین برداشتی چندان چشمگیر نبود و در متن نهایی قانون اساسی تبلوری نداشت. ابوالحسن بنی‌صدر در زمرهٔ اشخاصی است که مفهوم قانون اساسی را به‌طور جامع و دقیق دریافت نکرده بود و مستند به نظرهایش مشخص است که شناختی حداقلی و اغلب یکطرفه از قانون اساسی داشته است. وی هنگام مذاکره در مورد اصل تعیین قوای حاکم کشور، چارچوب قانون اساسی را تنها به نهادهای سیاسی فرو می‌کاهد که باید طرق تحقق آنها با منشأ رأی ملت معین شود. ایشان برداشت خود از قانون اساسی را که در مقایسه با تعداد زیادی از اشخاص نسبتاً بهتر بود، بدین‌شکل بیان کرد: «پس همین قانون اساسی که ما داریم می‌نویسیم، در حقیقت قانون تشکیلات عمومی است. دیگر که می‌گوئیم اگر رئیس‌جمهور را مردم خواستند عوض کنند به چه طریق باید باشد؟ اگر مجلس را خواستند عوض کنند به چه طریق؟ اگر دستگاه قضایی را خواستند عوض کنند به چه طریق؟ تمام ترتیبات اینها را ما در قانون اساسی می‌خواهیم پیش‌بینی کنیم» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۸)، درحالی‌که در بخش قبل گفتیم که جنبه‌های دیگر مفهوم قانون اساسی تفکیک و تحدید اقتدار سیاسی و تصریح و تضمین حق‌ها و آزادی‌های بشری است و نه صرفاً قانون تشکیلات عمومی.

جدا از بنی‌صدر، خبرگانی در قوهٔ مؤسس حضور داشتند که ذکر بعضی از مسائل را در قانون اساسی بی‌مورد می‌دانستند. درحالی‌که آن مسائل از امور بنیادین جامعه است که باید کلیاتی بنیادین دربارهٔ آن در قانون اساسی قید شود. برای مثال خانواده از امور مهم جامعه است و به حقوق و آزادی‌های آن مربوط می‌شود. اما سبحانی و حائری با بیان این استدلال که خانواده جزء امور مدنی است و همه چیز را نباید در قانون اساسی آورد، لزومی به وضع آن نمی‌دیدند. در صورتی که صرف‌نظر از محتوای اصل مربوط به خانواده تعیین تکلیف در این باره چون در حوزهٔ حقوق و آزادی‌های مردم قرار می‌گیرد، لازم است. علاوه‌بر این، با نگاهی در

قانون اساسی سایر کشورهای مدرن و مترقی وجود اصول مربوط به ازدواج و حتی حریم خصوصی و سایر آزادی‌های مدنی را مشاهده می‌کنیم.

سبحانی در این باره می‌گوید: «اگر این اصل را در قانون اساسی بیاوریم، مناسب نیست. یعنی تناسبی با قانون اساسی ندارد، چون مسائل مربوط به خانواده و نکاح و امثال آن برای مقدمه قانون مدنی بسیار خوب است. ولی آوردن این‌گونه مسائل به‌عنوان اصلی از اصول قانون اساسی به‌هیچ‌وجه ضرورت ندارد و اگر حذف شود بهتر است» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۳۴). حائری نیز همین معنا را اما با استدلال دیگری که موردنظر نگارندگان اصل پیشنهادی نیز نبود، چنین بیان کرد: «اشکالشان وارد است. راجع به همه مقررات که نباید در قانون اساسی ذکر می‌شود. اگر این‌طور باشد، پس بنویسیم که خانواده چه باید بخورد، چه باید نخورد. اینکه درست نیست» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۳۴).

عده‌ای از خبرگان قانون اساسی در مقام بیان استدلال عدم نیاز به حقوقدان در صورت وجود حقوقدان اسلامی یعنی فقیه هنگام صحبت در خصوص اصل اعضای شورای نگهبان، فرض گرفته بودند که اصل قانون اساسی همان قانون اسلام است. در صورتی که همان‌طور که گفتیم، قانون اساسی معرف تنظیم و تحدید قدرت سیاسی و تعیین و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم به‌عنوان قانونی برتر در رأس نظام حقوقی قرار دارد و اگرچه ماهیت قانون اساسی ایران دینی است، به لحاظ تشریفاتی و سایر جوانب از جدا یکدیگرند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۹۸-۲۰۰). ایشان کوتاه و صریح قرائت خود را از قانون اساسی چنین ابراز کرد: «و غیر از این است که قانون اساسی غیر از قوانین اسلامی نیست؟» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۴۹-۹۴۸). چنین برداشتی اگرچه می‌تواند در قلمرو برداشت بعدی توصیف شود، لکن از منظر نوع نگاه به مفهوم قانون اساسی مبنی بر اینکه قانون اساسی باید حاوی چه محتوایی باشد، در قلمرو این برداشت قابل توجه‌تر می‌نماید.

۲. تنوع برداشتها از حکومت اسلامی

همان‌طور که روشن است، این برداشت قانون اساسی را مترادف با قوانین اسلام می‌پندارد و خواستار تبلور کامل اصول اسلام و قوانین آن و نیز روایات و احادیث ائمه در قانون اساسی است. با سیری در مشروح مذاکرات آشکار می‌شود که تفسیر مذکور از قانون اساسی حامیان نسبتاً زیادی داشته است. موسوی تبریزی نیز در این دسته جای دارد. وی در ابتدای شروع به کار مجلس خبرگان قانون اساسی پیشنهادهای کلی را در جایگاه تعیین مبنای نظری قانون اساسی ارائه داد. پیشنهاد دوم او در مورد ولایت فقیه بود که همه قوانین ما باید مطابق قانون

اسلام باشد. به باور وی پذیرش و درج اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بدین سبب است که ولایت فقیه بخشی از قوانین اسلام است. از این مبنای، موسوی تبریزی نتیجه می‌گیرد که قانون ویژه‌ای جدا از قانون دین اسلام وجود ندارد و هر قانونی باید هماهنگ و در ادامهٔ آن وضع شود. وی در ادامه می‌گوید: «و اساساً با ضوابطی که از قرآن و اخبار به‌دست آورده می‌شود، ما احتیاج به قانون اساسی دیگری در مقابل قانون قرآن نداریم. در بعضی مواد (بخوانید اصول) قانون اساسی این جمله «مطابق احکام شرع یا قانون اساسی باشد» هست که به نظرم من این غلط است. برای اینکه قانون اساسی ما یعنی ضوابطی مستفاد از قرآن و احادیث ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام...» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۵).

باورمندان برداشت اسلام‌گرا خواستار آن بودند که قانون اساسی باید بر مبنای اصول اسلامی و کتاب خدا، سنت و عقل (منابع فقه) باشد. رهبر انقلاب در بیانیه‌ای که توسط یکی از اعضا خوانده شد، به‌صراحت گفت که قانون اساسی باید صددرصد براساس اسلام باشد، و الا تخلف از جمهوریت و اکثریت آرای ملت است (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵). برخی خبرگان، قانون اساسی را معرف نظام حکومتی اسلام می‌دانستند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷). در چارچوب همین برداشت بود که عده‌ای از فقها در نامه‌ای به رهبر انقلاب از نگرانی خویش از تصویب اصولی از قانون اساسی که سبب‌ساز سوء استفادهٔ دیگران نیز می‌شود، سخن گفتند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱). برخی دیگر از نمایندگان، به شیوه‌ای رادیکال جعل قانون را خروج از دین می‌دانستند و فقط قوانینی را قابل جعل و بررسی می‌دانستند که مازاد بر اصل عقیدهٔ دینی و اصل عبادات و معاملات در احکام و سیاسات باشد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹) همچنین، نمایندهٔ دیگری از انطباق تمام اصول با اساس قرآن و سنت و روش و ائمه می‌گفتند و اینکه منظور از قانون تنها قانون خدا و احکام او باشد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۹). عده‌ای دیگر نیز این برداشت را در جزئیات قانون اساسی به‌صراحت بیان کردند: سیاست خارجی بایستی بر مبنای تولی و تبیری باشد، یعنی دوستی با دوستان خدا و مردم و دشمنی و دوری از دشمنان خدا و خون آشامان استعمارگر (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶). فارسی به‌طور تلویحی صلاحیت تقنینی قانونگذار اساسی را رد می‌کند و معتقد است که در اسلام قانون‌شناس همان فقیه است که قبلاً قانون توسط آفریدگار وضع شده و الا شرک است (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۷). برخی خبرگان هم بر این باور بودند که باید اصول قانون اساسی با ذکر آیات و احادیث در متن آن، تضمین شود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۰). مطابق وضع نهایی خبرگان قانون اساسی، برداشت اسلام‌گرا در اصول ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۹۱، ۱۰۷ و ۱۰۹ که مصداق‌های بارز اسلام‌خواهی‌اند، متجلی شدند.

۳. برداشت جهان‌گرا

برداشت اخیر قانون اساسی را به‌مثابه کنشی جهان‌شمول می‌انگارد که باید به کل سرزمین‌ها و جوامع تعمیم داده شود. حسن آیت به‌سبب تأثیرپذیری زیاد از جو آن دوران، ظاهراً نگرشی بی‌مرز و فوق‌آرمانی به قانون اساسی دارد. به همین علت ایشان معتقد است که باید اصلی را به جهانی بودن قانون اساسی ایران اختصاص دهیم. در صورتی که وقتی از تحدید قدرت سیاسی و حقوق و آزادی‌های ملت سخنی می‌رود، به معنای دولت و ملت واقع‌شده در همان کشور است و اگر قانونی بخواهد جهانی یا بین‌المللی شود، باید مرجعی حقوقی جهانی آن را وضع و تصویب کند و اعمال آن در قلمرو سرزمینی خاص منوط است به پیوستن نماینده دولت بدان معاهده یا رضایت ملی در قالب همه‌پرسی (عباسی، ۱۳۸۳: ۶۱). افزون بر این، اهل نظر واقفاند که برای تحقق حاکمیت نظام سیاسی در قانون اساسی مطابق قواعد عام بین‌المللی لازم است که قانون اساسی جداگانه‌ای با مفاهیم و مضامین خاص خود (پیش‌بینی نوع حکومت) در قلمرو سرزمینی هر کشور وضع و اجرا شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۶)، البته از سوی دیگر گاهی شکل جهانی آن را در قالب «اساسی‌سازی در حقوق بین‌الملل» یا «قانون اساسی بین‌المللی» بیان داشته‌اند (Schwöbel, 2011: 11; Peters, 2009: 385; Dehousse, 2001: 19). اساسی که جنبه بین‌المللی داشته باشد، وجود و تحقق قواعدی مانند مانع سلسله‌مراتب هنجاری، دست یافتن به قواعد آمره و نیازها و زمینه‌های مشترک لازم و ضروری است. هرچند قواعد آمره به‌مثابه هنجارهای برتر نظام بین‌المللی در حوزه‌های مختلف محقق شده است، بر پایه همین علل مذکور است که قانون اساسی بین‌المللی و مشترک (دینی یا غیردینی) میان کشورها متجلی نشده است (شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). آیت نیز همچون موسوی تبریزی و عده‌ای دیگر پیشنهادهای کلی خود را پیش از بیان اصول پیشنهادی این‌گونه گفت: «اولین مسئله‌ای که به‌نظر می‌رسد جنبه جهانی بودن قانون اساسی است که در قانون اساسی باید اصل یا اصولی به این مسئله اختصاص داده شود - به‌خصوص درباره وحدت مسلمین - اصلی که دولت‌ها مکلف باشند در زمینه مسلمین کار انجام بدهند و حتی وزارتخانه‌ای برای وحدت مسلمین تأسیس بشود. مسلمانانی که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر سرزمین وسیعی را با منابع و ذخایر فراوان در دست دارند و مجهز به ایدئولوژی اسلامی هستند که می‌تواند جاذبه شدیدی برای تمام ملل جهان داشته باشد» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴).

معتقدان این برداشت، قانون اساسی ایران را متعلق به همه مسلمانان و راهنمایی برای نهضت‌های اسلامی می‌انگاشتند. همگام با چنین برداشتی بود که هیأت فلسطینی به مجلس خبرگان وارد شد و فرمانده شاخه نظامی ابوالفتح (ابوجهاد) بر این واقعیت اذعان کرد که تمام مردم مستضعف در انتظار قانون و سیاست کلی کشورند و از جزئیات آن خبر دارند (صورت نهایی

مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷-۶). گستردگی قرائت بی‌مرز و جهانی به شکلی بود که حتی مقدم مراغه‌ای عرضهٔ قانون اساسی ایران را در مقام طرح شئون اسلام در جهان می‌پنداشت (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸). ضیائی نمایندهٔ دیگری است که خواهان تصویب قانون اساسی جهانی اسلامی شد که لازمهٔ شخصیت اسلام است. ایشان قانون اساسی مذکور را به‌گونه‌ای توصیف می‌کرد که باید همه‌جانبه و فراگیر باشد و همهٔ ملت‌ها و اقشار در سیطرهٔ این قانون زندگی کنند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۷). حسینی هاشمی قانون اساسی ایران را نه‌تنها برای مستضعفان، بلکه متعلق به همهٔ ملت‌ها می‌دانست (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۹). خبرگانی مانند آیت‌سازوکار اجرایی برداشت مذکور را تبیین کردند. وی بر این اعتقاد بود که باید سازمان مسلمین جهانی نیز تأسیس شود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۵-۷۴). نیز، فارسی‌ایردی که بر اصول مطروحهٔ قانون اساسی اقامه کرد، این بود که چرا دولت مؤمنان در قانون اساسی تعریف نشده است. به باور وی، امت ایران جزئی از امت واحد اسلامی به‌شمار می‌رود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۲۲۱).

برداشت جهان‌گرا توسط خبرگان قانون اساسی در اصول زیر متبلور شدند: بند ۱۶ اصل ۳، اصول ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴. این بند از مقدمه: رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به‌وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفان بر مستکبران بود، زمینهٔ تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان‌هذه امتکم امه واحده و اناریکم فاعبدون) (۲) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

۴. برداشت آرمان‌گرا

برداشت‌های آرمان‌گرا معمولاً هنگام تدوین قوانین اساسی که به‌دنبال انقلاب ایجاد شده‌اند، بسیار دیده می‌شود. برای مثال در مقدمهٔ قانون اساسی پس از انقلاب فرانسه این رویکرد شاهد می‌شود (Radev, 1990: 273). مقابل این رویکرد، مواضع اصلاحی در متن قانون اساسی در انقلاب‌های آرام مانند انقلاب مشروطه و انگلستان مشاهده می‌شود. در منظومهٔ فکری معتقدان به برداشت آرمان‌گرا، قانون اساسی نمود اهداف متعالی انسانی یا فرانسائی و الهی است که قانونگذاران اساسی باید منادی و مجری تحقق آنها باشند. بر این پایهٔ فکری، در اندیشهٔ خبرگان قانون اساسی، قانون اساسی از ثمرات گرانقدر انقلاب اسلامی است و رسالت آن عینیت‌بخشی

به زمینه‌های ذهنی نهضت جامعه‌ای مبتنی بر قسط و عدل اسلامی تلقی می‌شود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷). طبق این دیدگاه در قانون اساسی باید موانع مختلف از سر راه رشد و تکامل انسانی برداشته شود و نیز صیورورت نفوس مستعد انسان‌ها به سوی قرب الهی تضمین گردد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸). در ادامه چنین برداشت آرمانی، قانون اساسی نتیجه درخشنده و ارزنده شهدا و ماحصل مجاهدت‌ها و مساعی شهیدان گرانقدر محسوب می‌شود که بحق خون‌بهای شهدا نام گرفته است (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹). به همین علت به عقیده مقدم مراغه‌ای باید اساسی را تأسیس کنیم که ثمره مجاهدت‌ها و کوشش‌های مجاهدانی باشد که طی سده‌ها کوشش کرده و شربت شهادت نوشیده‌اند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰). افزون بر این اهداف متعالی و الهی، نایب‌رئیس مجلس نیز انگیزه و آرمان ملت را برای تشکیل مجلس مؤسسان حاکمیت حق و عدالت و قطع هرگونه وابستگی دانست (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۳۶).

برداشت آرمان‌گرا که حاصل گونه‌ای از تفکر جمع‌گرا بر قانون اساسی است، معمولاً در مقدمه قوانین اساسی یا اصول ابتدایی آن نمود می‌یابد (رحمت‌اللهی و مولی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۳). قانون اساسی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. فرازهایی از مقدمه که در زیر می‌آید، مصداق نگرش آرمان‌گرا هستند:

بهایی که ملت پرداخت نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید، موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی شد که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد. حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.

۵. برداشت حقوقی و مدرن (در چارچوب و منطبق با مفهوم و محتوای مدرن قانون اساسی)

برداشت اخیر قرائتی از قانون اساسی ارائه می‌دهد که بسان بنیان‌های جامعه و زیرساخت روابط حاکمیت و ملت شمرده می‌شود. در این برداشت، دیدگاه‌های خبرگان قانون اساسی در

چارچوب و هم‌نوا با مفهوم و محتوای قانون اساسی ابراز می‌شوند. بر همین اساس، به باور برخی خبرگان، قانون اساسی مبین بنیادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعهٔ ایران و سازندهٔ کشور و تعیین‌کنندهٔ آیندهٔ آن است. به همین اعتبار بر سرنوشت مردم ایران و نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارد. از منظر این دسته از خبرگان تصویب قانون اساسی وحدت ملی را تضمین و تثبیت می‌کند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۸-۶). همچنین از دید عده‌ای از خبرگان، قانون اساسی روح و اصل و ریشهٔ قوانین مجلس شورای ملی به حساب می‌آید (سلسله‌مراتب قوانین) (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۹). سحابی تعریف نسبتاً جامع و کلی از قانون اساسی ابراز کرد. طبق قرائت ایشان، قانون اساسی سلسله‌ای از کلی‌ترین ضوابط و مقرراتی است که بین عناصر دولت یا عناصر قدرت سیاسی و ملت تعیین و روابط و تعهداتی بین آنها برقرار می‌شود و به صورت پیوند یا میثاق یا عهدنامه‌ای درمی‌آید (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۰). در اندیشهٔ این خبرگان، قانون اساسی باید دارای خصایص حافظ حقوق ملت، پیش‌بینی نیازها و منافع نسل‌های آینده، صراحت و روشنی مفاهیم و حامل ثبات و حافظ حقوق همهٔ اقشار باشد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۱). نمایندهٔ دولت موقت (صباغیان) در بیانیه‌ای تأکید داشت که در قانون اساسی باید اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی، رأی اکثریت در قالب‌های اختیار، امر به معروف و نهی از منکر و مشورت (خصلت دینی حقوق دموکراتیک مذکور) به نگارش درآیند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۳). عده‌ای از خبرگان، قانون اساسی را منشور آزادی ملت و جوابگوی بحق امت انقلابی ما تلقی می‌کردند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۳۸). طبق این برداشت، خبرگان معتقد بودند روح قانون اساسی و انتظار ملت از این قانون این است که جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد و پویا پی‌ریزی کند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۰). بدین ترتیب، قانون اساسی منشور همبستگی و وحدت کلمه ملت ایران قلمداد می‌شود و نه انحصارطلبی و تفرقه‌گرایی. (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۴). بر همین مبنا بود که در قسم‌نامهٔ خبرگان بر احقاق حقوق پایمال‌شدهٔ ملت طی ۲۵ قرن سلطهٔ جبارانه بر این مملکت و تضمین مصالح ملی جامعهٔ ایران تأکید شده بود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۶). در اندیشهٔ معتقدان به برداشت مذکور، هرگونه امری که افکار را محدود و مسدود کند، مردود شمرده می‌شود (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۵۰). به عقیدهٔ این گروه از خبرگان (در راستای تضمین و تصریح حقوق و آزادی‌های بشری) در قانون اساسی الزاماً باید خواست عموم طبقات امروزی و نسل‌های آینده با واقع‌نگری و وسعت دید اسلامی، اصلاح نقایص شکلی و حمایت از حقوق همهٔ افراد مانند زنان و کودکان به‌طور مساوی و برابر با

دیگران، حمایت از حقوق فرهنگی نواحی و مشارکت مردم مناطق محلی در امور اداری خود مدنظر قرار گیرد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۶۹-۶۳). برخی دیگر از خبرگان، مشارکت مردم در سرنوشت خویش را موجب تکامل و رشد اذهان عمومی و این رشد را پشتوانه محکمی برای قانون اساسی می‌انگاشتند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۷۳). در دیدگاه این خبرگان، قانون اساسی اگر ساده نگاشته شود، قدرتی به مردم می‌بخشد تا بتوانند حقوق خود را مطالبه کنند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۸۸-۸۷). علاوه بر اینها، نمایندگان اقلیت‌های دینی و مذهبی دفاعیات متعددی از پیروان ادیان و مذاهب خود می‌کردند. رستم شهزادی نمونه‌ای از آنان است؛ وی بر این باور بود که قانون اساسی باید حامی حقوق اقلیت‌ها و در واقع همه مردم ایران باشد تا بتوانند در همه مناصب پذیرفته شوند نه اینکه شهروندان درجه دو و سه محسوب شوند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۴۸).

براساس تدوین نهایی اصول قانون اساسی، برداشت محتواگرا در اصول زیر توسط خبرگان قانون اساسی تجلی شدند:

بندهای ۲، ۳، ۶، ۷، ۸ و ۹ از اصل ۳، اصول ۶ و ۷ و ۹، تمامی حقوق ملت، کلیه اصول مربوط به تفکیک قوا و صلاحیت‌ها و اختیارات تعیین‌شده قوای سه‌گانه و رهبری و سایر نهادهای خاص.

۶. برداشت ارزش‌گرای ایدئولوژیک

برداشت ارزش‌گرا دید ارزشی و ذاتی به قانون اساسی دارد و برای سنت و فرهنگ ملت مشمول قانون اساسی خصلتی ویژه در امر تقنین اساسی قائل است. همچنین این برداشت بر اندیشه‌های بشری در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و... نیز ارزشگذاری می‌کند. قرائت مذکور، با اتخاذ رویکردی ایدئولوژیک افکار سیاسی، اقتصادی و... را در جهت اهداف خویش سوق می‌دهد. بر این مبنا، معتقدان چنین برداشتی خواستار حرمتی ویژه به قانون اساسی بودند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۶). اینان بر این باورند که خبرگان قانون اساسی نباید به مکاتب شرقی یا غربی متمایل شوند و تحت تأثیر افکار انحرافی دیدگاهشان را در متن قانون اساسی مداخله دهند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۰-۷). حتی نماینده دولت موقت معتقد بود که اصول حقوق و آزادی‌های بشری در قانون اساسی متأثر از مشیت الهی ازلی رحمان است و نه ارمغان مغرب‌زمین و تقلید از بیگانگان (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۸). هم‌نوا با همین قرائت، سید محمد خامنه‌ای اعتقاد داشت که بعضی از اصول پیش‌نویس مانند دموکراسی ریشه غربی و غیرتمدنی و غیراسلامی دارند

و ما باید با وام گرفتن از فرهنگ خویش که ایرانی و اسلامی است، اصول قانون اساسی را تدوین کنیم (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۵۳). از طرف دیگر، تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران که متن بیانیه آنان در مجلس مؤسسان قرائت شد، با رد تمام‌عیار اقتصاد لیبرالی و سرمایه‌داری و شبه‌سرمایه‌داری و اتخاذ رویکردی جمع‌گرایانه، خواستار گنجاندن اصول اقتصاد اسلامی، تصفیه اقتصاد از آثار سرمایه‌داری و قرار گرفتن تمامی اموال تحت ولایت رهبر انقلاب، اداره اقتصاد کشور بر اساس مدیریت شورای عالی اقتصاد و سایر اصولی که متکی به تفکر جمع‌گرا هستند، در متن قانون اساسی شدند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۲۰-۱۹). برخی از مقننان اساسی با نگرشی جاودانه چنین می‌انگاشتند که قانون اساسی باید از اکنون تا ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) ملاک عمل ملت باشد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۷۲).

برداشت ارزش‌گرا در فرازهایی از مقدمه که در زیر می‌آید، توسط خبرگان قانون اساسی به رسمیت شناخته شدند:

ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند.

ارتش مکتبی در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین‌جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم).

اقتصاد وسیله است نه هدف در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین‌سبب در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود، ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین‌دلیل تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

۶. برداشت تکلیف‌گرا

باورمندان برداشت تکلیف‌گرا از یک طرف، نگرشی عجولانه و سریع در طرح و تصویب قانون اساسی برای خبرگان قانون اساسی داشتند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۱۱) و از طرف دیگر، رأی ملت به قانون اساسی را تکلیفی فقهی و شرعی می‌دانستند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۲۷). در حقیقت، قرائت تکلیف‌گرا برداشتی پرشتاب و نیز تکلفانه از قانون اساسی است. نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی طرح قانون اساسی را واجب فوری و فوری تلقی می‌کرد که هرچه زودتر انجام گیرد، بهتر است (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۲۸). همچنین رئیس این مجلس نیز تصویب قانون اساسی را وظیفه‌ای خطیر و الهی بیان کرد (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۴۶). شیبانی تدوین قانون اساسی را وظیفه‌ای سنگین بر دوش خبرگان می‌دانست (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۸۱). افزون بر اینها، اینکه خبرگان قانون اساسی مکرراً از مردم می‌خواستند که در رفراندوم قانون اساسی مشارکت کنند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۹۷۵) اماره‌ای بر این قرائت است. عده‌ای دیگر وظیفه خبرگان قانون اساسی را این‌گونه تشریح کردند: «وظیفه مجلس خبرگان بررسی، تجزیه، تحلیل و تدوین قانون اساسی و انطباق آن با جمهوری اسلامی است که باید هرچه زودتر تصویب شود» (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۳: ۱۸۳۳). در حقیقت، آنان تصویب قانون اساسی را با خبرگان و بقیه کار را از آن ملت می‌شمردند. با وجود این، تعدادی از قانونگذاران اساسی در نقد برداشت اخیر می‌گفتند که قانون اساسی نباید تحت تأثیر هیجانات و جریان‌های زودگذر که توأم با عصبانیت و زور و اعمال قدرت است، قرار گیرد، زیرا جوامع مشابهی که در امر تصویب قانون اساسی عجله کردند، شکست خوردند (صورت نهایی مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴: ج ۳: ۱۸۳۶-۱۸۳۵).

نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی و توصیف برداشت‌های مقننان از مفهوم و محتوای قانون اساسی این است که آنان صرفاً نگرشی منطبق با مفهوم و محتوای قانون اساسی و اهداف قانون اساسی‌گرایی نداشتند، بلکه علاوه بر این برداشت، نگرش‌های متعدد انقلابی-سیاسی و فقهی خود را در مجلس مؤسسان ابراز کردند. همان‌طور که مشاهده شد، شش برداشت از درون متن مشروح مذاکرات استخراج و تبیین شد. برداشت‌های تقلیل‌گرا، اسلام‌گرا، ارزش‌گرا، آرمان‌گرا، حقوقی و مدرن، جهان‌گرا و تکلیف‌گرا. با وجود این، به استثنای برداشت تقلیل‌گرا و تکلیف‌گرا، برداشت‌های مذکور به شرحی که گفتیم، در متن قانون اساسی جلوه‌گر شدند، اگرچه ممکن است در هر قرائت رگه‌هایی از قرائت‌های دیگر دیده

می‌شود. با این حال، همان‌طور که خواهد آمد، تعدد و تشتت در اندیشهٔ خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ نسبت به محتوا و مفهوم قانون اساسی که خبرگان قانون اساسی خود واضح آن بودند، مشهود و نمایان است. به‌نظر می‌رسد در مجموع اگرچه در گفت‌وگوها و مذاکرات آنان، برداشت انقلابی-سیاسی افزون‌بر برداشت حقوقی در نزد اغلب خبرگان قانون اساسی شایان توجه بود، اما برآیند نگرش آنان در اصول قانون اساسی دیدگاه حقوقی و مدرن بود، هرچند برداشت ارزش‌گرایی ایدئولوژیک در مقدمهٔ قانون اساسی آشکار و چشمگیر بود.

اگرچه منافاتی میان نگرش انقلابی-سیاسی و نگرش حقوقی الزاماً وجود ندارد و نیز چه‌بسا نهاد قانون اساسی افزون‌بر اینکه محصول تکاپوهای علمی و عملی حقوقدانان است، برون‌داد کنش‌ها و کوشش‌های اندیشمندان سیاسی و سیاستمداران نیز است. اما اگر قرائت انقلابی-سیاسی-فقهی به‌صورت غلیظ و ایدئولوژیک جلوه کند، می‌تواند بر فهم حقوقی از قانون اساسی سایه افکند؛ همان‌طور که در وضع قانون اساسی فرانسه در پی انقلاب عظیم فرانسوی‌ها در اواخر سدهٔ هفدهم نمودار شد. بر همین اساس، تدبیر و تأمل در بررسی‌های گفته‌شده نشان می‌دهد نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی شناخت حقوقی تمام‌عیار و حداکثری از معنای قانون اساسی که پدیده‌ای مدرن است، نداشتند و جایگاه این قانون را در ظرف واقعی حقوقی‌اش نشان‌دادند. بر همین مبنا، اگرچه انقلابی-سیاسی-فقیه بودن به‌خودی‌خود مسئلهٔ ناپسندی نیست، بیره نیست اگر گفته شود، محتوای مباحثات و مذاکرات آنان بیشتر مفهومی انقلابی-سیاسی داشت تا مفهومی حقوقی، اگرچه گفت‌وگوها و مذاکرات خبرگان قانون اساسی مفهوم و محتوای حقوقی نیز داشت.

تفاوت دیدگاه‌ها و تنوع ریشه‌های اعتقادی و فکری بسیاری از اعضای مجلس خبرگان که شرح آن رفت، نمایانگر به نتیجه رساندن باورها، جهان‌بینی‌ها و اهداف گوناگون و اغلب سیاسی و فقهی است که موکلان مؤسس خواستار آن بودند. بدین اعتبار، جست‌وجو و تأمل در مشروح مذاکرات نشان می‌دهد که چگونه تشتت و تعدد در مورد مفاهیم و محتوای قانون اساسی‌گرایی و مفهوم قانون اساسی وجود داشت. به همین ترتیب، می‌توان احتمال داد که اختلاف و کشمکش‌هایی که اکنون از سوی حقوقدانان و سیاسیون بر سر اصول قانون اساسی وجود دارد، ریشه در غلبهٔ برداشت سیاسی-انقلابی-فقهی بر حقوقی در مشروح مذاکرات و به‌تبع آن بروز تنوع و گوناگونی دیدگاه‌های سیاسی و حقوقی ناشی از آن دارد.

رجوع به مشروح مذاکرات قانون اساسی و تطابق آنها با اندیشهٔ قانون اساسی‌گرایی و مفهوم غایی قانون اساسی می‌تواند در بازنگری‌های آینده که در قانون اساسی صورت می‌گیرد، سودمند واقع شود. بازنگران اساسی می‌توانند با سرلوحه قرار دادن نگرش‌های گوناگون و متفاوت در مجلس خبرگان قانون اساسی، اصول قانون اساسی آتی را همگام و همخوان با مبانی قانون اساسی‌گرایی و مفهوم غایی قانون اساسی و محتوای مدرن آن به‌طور جامع و حقوقی اصلاح و تدوین کنند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۴-۱.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۳. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، «اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری»، در عباس عبدی، معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
۵. کلی، جان موریس (۱۳۸۸)، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، محمد راسخ، تهران: نشر نی.
۶. گرجی، ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: جنگل.
۷. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۹۴)، حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشتها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ب) مقالات

۸. رحمت‌اللهی، حسین و مولی زاده، سید باسم (۱۳۸۹)، «از جمع‌گرایی تا فردگرایی: تأملی بر پیامدهای نگرش‌های جمع‌گرا بر قوانین اساسی»، حقوق اساسی، دوره ۷، شماره ۱۴، صص ۸۹-۱۱۴.
۹. رضایی، مهدی؛ رضوانی‌فر، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «دستورگرایی و سیاستگذاری عمومی؛ تحلیلی بر جایگاه و کارکرد سیاستگذاری عمومی در منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۶۳، صص ۹-۴۲.
۱۰. سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۱)، «مفهوم برابری در مقابل قانون در متمم قانون اساسی مشروطیت»، مطالعات حقوقی، ش ۲، صص ۵۶-۹۰.
۱۱. ----- (۱۳۹۸)، «مفهوم برابری در مقابل قانون در مشروطیت ایران و آلمان ۱۸۴۹»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۲۲، صص ۱-۲۶.
۱۲. شهبازی، آرامش (۱۳۹۱)، «قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محاق (تأملی در نظریه و رویه)»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۶، صص ۱۶۹-۱۹۱.
۱۳. عباسی، بیژن (۱۳۸۳)، «شیوه‌های تدوین و تصویب یک قانون اساسی»، حقوق اساسی، ش ۲، صص ۴۹-۶۴.

۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، «رابطهٔ فقه و حقوق»، نامهٔ مفید، ش ۴۳، ص ۲۰۰-۱۸۷.
۱۵. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «ده فرمان حقوق عمومی: تأملی دربارهٔ اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۲، ص ۲۲۳-۲۰۵.
۱۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ جهان‌بین، عبادالله (۱۳۹۵)، «ضرورت راهبردی تعامل نظم حقوقی و تغییرات اجتماعی مطالعات راهبردی»، ش ۷۴، ص ۸۸-۶۳.
۱۷. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۸۹)، «امکان‌سنجی نظارت بر قوهٔ مؤسس»، حقوق اساسی، ش ۱۳، ص ۷۲-۵۷.
۱۸. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ رضایی، مرتضی (۱۳۹۳)، «نقش افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تحقیقات حقوقی، ش ۶۶، ص ۸۰-۵۱.
۱۹. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ مرادخانی، فردین (۱۳۹۳)، «تکوین مفهوم قانون اساسی در انقلاب مشروطیت ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۴، ص ۱۸۴-۱۶۵.
۲۰. میرزایی، اقبالعلی (۱۳۹۲)، «اثر انقلاب بر اعتبار قوانین؛ نظریه عمومی و بررسی موردی انقلاب اسلامی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۹، صص ۶۰-۷۵.
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۳۱، ص ۸۲-۹.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Detailed minutes of the deliberations of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran (1985), Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly, Vol. 1-4 (In Persian).
2. Gorji, Azandariani, Ali Akbar (2009). *In the Struggle for Constitutional Rights*, Tehran: Jangal (In Persian).
3. Katozian, Nasser (2010), "The Intrinsic Importance of Law and Legislative Techniques", in Abbas Abdi, *The Riddle of the Rule of Law in Iran*, Tehran: New Plan, pp (In Persian).
4. Kelly, John Morris (2009), *A Brief History of Legal Theory in the West*, Mohammad Rasekh, Tehran: Ney Publishing (In Persian).
5. Malmir Center, Ahmad (2015), *Rule of Law, Concepts, Principles and Perceptions*, Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly (In Persian).
6. Qazi, Abolfazl (2009), *Constitutional Law and Political Institutions*, Tehran: Mizan (In Persian).
7. Schwöbel, C. E. (2011), *Global constitutionalism in international legal perspective*, Brill.
8. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza (2004), *Public International Law*, Tehran: Ganje-Danesh (In Persian).

B) Articles

9. Abbasi, Bijan (2004), "Methods of drafting and approving a constitution", *Constitutional Law*, No. 2, pp. 64-49 ([In Persian](#)).
10. Beaud, O. (2009), "L'histoire du concept de constitution en France. De la constitution politique à la constitution comme statut juridique de l'Etat", *Jus politicum*, Vol. 3, pp. 1-29.
11. Dehousse, Renaud (2001), "Naissance d'un constitutionnalisme transnational", *Pouvoirs* 1, pp. 19-30.
12. Georgi Azandariani, Ali Akbar & Jahanbin, Ebadullah (2016), "Strategic Necessity of Interaction of Legal Order and Social Change in Strategic Studies", No. 74, pp. 88-63 ([In Persian](#)).
13. Gorji Azandariani, Ali Akbar & Moradkhani, Fardin (2014), "The Development of the Concept of the Constitution in the Iranian Constitutional Revolution", *Private Law Studies*, No. 4, pp. 184-165 ([In Persian](#)).
14. Gorji Azandariani, Ali Akbar (2011), "Ten Commandments of Public Law: A Reflection on the Fundamental Principles and Concepts of Public Law", *Private Law Studies*, No. 2, pp. 223-205 ([In Persian](#)).
15. Gorji Azandariani, Ali Akbar and Rahmatifar, Samaneh (2010), "Feasibility Study of Supervising the Founding Power", *Constitutional Law*, No. 13, pp. 57-72 ([In Persian](#)).
16. Gorji Azandariani, Ali Akbar and Rezaei, Morteza (2014), "The Role of Individuals, Parties and Political Groups in Drafting the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Legal Research*, No. 66, pp. 80-51 ([In Persian](#)).
17. Hashemi, Seyed Mohammad (2003), "Protection and Guarantees of Human Rights in Domestic Law and the International System", *Legal Research*, No. 131, pp. 82-9 ([In Persian](#)).
18. Katozian, Nasser (2004), "The Relationship between Jurisprudence and Law", *Mofid Letter*, No. 43, pp. 200-187 ([In Persian](#)).
19. Khadhar, H. (1989), "La Révolution française, le Pacte fondamental et la première Constitution tunisienne de 1861", *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée*, Vol.52, No.1, pp. 132-137.
20. Mirzaei, Eghbal Ali (2013), "The effect of revolution on the validity of laws; General Theory and Case Study of the Islamic Revolution of Iran ", *Political-Economic Information*, No. 289, pp. 60-75 ([In Persian](#)).
21. Peters, A., & Armingeon, K. (2009), "Introduction-Global Constitutionalism from an Interdisciplinary Perspective", *Ind. J. Global Legal Stud*, Vol.16, p. 385.
22. Radev, Y. (1990), "La Révolution française et le droit constitutionnel", *Revue internationale de droit compare.*, Vol. 42, No.1, pp. 273-286.
23. Rahmatollahi, Hossein and Molizadeh, Seyed Bassem (2010), "From collectivism to individualism: a reflection on the consequences of collectivist attitudes on constitutions", *Constitutional Law*, Volume 7, Number 14, pp. 89-114 ([In Persian](#)).
24. Rezaei, Mehdi & Rezvanifar, Mohammad Mehdi (2019), "Ordinance and public policy; An Analysis of the Status and Function of Public Policy in the

- Constitutional Law System of the Islamic Republic of Iran”, *Public Law Research*, No. 63, pp. 42-9 (In Persian).
25. Shahbazi, Aramesh (2), “The Constitution of the International Community in Mohaqq (Reflection on Theory and Procedure)”, *International Law Journal*, No. 2, pp. 1-4 (In Persian).
26. Soltani, Seyed Nasser (2012), “The Concept of Equality before the Law in the Constitutional Amendment”, *Legal Studies*, No. 2, pp. 90-56 (In Persian).
27. Soltani, Seyed Nasser (2019), “The Concept of Equality before the Law in the Constitution of Iran and Germany 1849”, *Comparative Research of Islamic and Western Law*, No. 22, pp. 26-21 (In Persian).
28. Woolf, L. (2004). “The Rule of Law and a Change in the Constitution”, *The Cambridge Law Journal*, Vol. 63, No.2, pp. 317-330.